

## ۱۱۹ - نصرت امر و تبلیغ و وظائف و شرائط آن و مقامات مبلّغین<sup>1</sup>

از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله العزیز : هو الاعظم قد آتی الوعد و ظهر الموعود و القوم في اضطرابٍ مبینٍ قد ماج بحر الحیوان و هم إلى الموت یسرعون قد هاج عرف الرحمن و هم عنه معرضون قد اخذوا الغدیر و نبذوا السلسبیل ما لهم کیف لا یشعرون قد اشتغلوا بالتراب معرضین عن الوهاب ألا انهم لا یفقهون لعمر الله ان عیونهم عمیاء و آذانهم صمّاء لا یسمعون و لا ینظرون أن یا قلمی الاعلی أن اذکر من اقبل إلى النور و توجهة إلى وجه الله المهیمن القیوم الذی سمع النداء اذا ارتفع في ملکوت الانشاء و سرع في میادین الرضاء إلى أن عرف و قال لك الحمد یا اله الغیب و الشهود قل یا اهل البهائم انتم فی النوم أو اخذکم سکر الهوی و منعکم عن ذکر الله مالک الوجود قل هذا یوم القیام کیف انتم تقعدون و هذا یوم النداء و انتم صامتون قوموا باسمی ثم انطقوا بالحکمة و البیان لعل اهل الامکان یتوجهون إلى الرحمن الذی ینادی فی هذا المقام الممنوع قل هل سمعتم و صبرتم اتقوا الله و لا تكونوا من الذین هم لا یعرفون قل توجهوا لتسمعوا لحن الله فی ملکوت البیان لعمری لو یسمعون لیأخذهم جذب الشوق إلى مقام یرقصون و لا یشعرون قل اتدعون کوب البقاء و تأخذون صدید الفناء من ید کل فاجر مردود قل اعلمکم هذا معلم الهوی او انفسکم فاصد قوالی یا قوم و لا تتبعوا کل کاذب محجوب قوموا بالحکمة و ذکروا العباد بما امرکم مالک البریة لعل یتوجهون إلى الله العزیز الودود كذلك نطق قلمی و تکلم لسانی و بینت جوارحی طوبی لمن تقرب و اخذ لوح الله ببید القدرة و نشرب منه ما رقیم فی لوحی المحفوظ انک یا ایها الشارب من کاسی و الناطق باسمی أن اشکر بما ارسل من سماء العنایة هذا الکتاب المحتوم .

**و قوله :** امروز روز ذکر و ثناء و روز خدمت است خود را محروم منمائید شمائید حروفات کلمات و کلمات کتاب و شما نهالهائی هستید که از دست عنایت در ارض رحمت کشته شده اید و از امطار کرم نموّ نموده اید شما را از عاصفات شرک و قاصفات کفر حفظ فرموده و به ایادی شفقت تربیت نمود حال وقت اثمار و اوراق است و اثمار سدره انسانی اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و هست و این اثمار را از غافلین منع

<sup>1</sup> قوله تعالی فی القرآن الکریم و لو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعاً أفانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین . روى عن علی أنه قال ان المسلمین قالوا لرسول الله لو اکرهت یا رسول الله من قدرت علیه من الناس علی الاسلام لکثر عددنا و تؤتنا علی عددنا فقال رسول الله ما کنت لا لقی الله ببدعة لم یحدث الی فیها شیئاً و ما انا من المتکلفین فانزل الله بهم یا محمد و لو شاء ربک لامن من فی الارض کلها جمیعاً علی سبیل الالغاء و الاضطراب فی الدنیا كما یؤمنون عند المعاینة و رؤیة النار فی الاخرة و لو فعلت ذلك بهم لم یتحقوا منی ثواباً و لا مدحاً لکن ارید ان یؤمنوا مختارین غیر مضطربین لیستمعوا منی الزلفی و الکرامة و دوام الخلد فی الجنة . ( مجمع البحرین )

منمائید اگر پذیرفتند مقصود حاصل و حیات ظاهر و الا ذروهم فی خوضهم یلعبون یا حزب الله جهد نمائید شاید قلوب احزاب مختلفه عالم بآب بردباری و شفقت شما از ضغینه و بغضاء پاک و پاکیزه شود و قابل و لایق تجلیات آفتاب حقیقت گردد .

**و قوله الحق:** لا تتعرضوا باحدٍ و لا تجادلوا بنفسی ان وجدتم من مُقبلٍ ذكروه بكلمة الاعظم و ان وجدتم من مُعرضٍ فأعرضوا عنه ثمّ أقبلوا إلى الله ربکم و انّه یکفیکم عن العالمین .  
**و قوله جلّ و عزّ:** ینبغی لاهل البهاء أن ینصروا الربّ بیانهم و یعظوا الناس باعمالهم و اخلاقهم اثر الأعمال انفذ من الأقوال .

**و قوله تعالی:** ای فرزند کنیز من لازال هدایت به اقوال بوده و این زمان به افعال گشته یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیكل انسانی ظاهر شود چه که در اقوال کلّ شریکاند و لکن افعال پاک و مقدس مخصوص دوستان ما است پس بجان سعی نمائید تا بافعال از جمیع ناس ممتاز شوید کذلک نصحناکم فی لوح قدس منیر .

**و در کتاب اقدس قوله الاعلی:** ینبغی الیوم لمن شرب ریحق الحیوان من ید الطاف ربّه الرّحمن ان یکون نباضاً کالشّریان فی جسد الامکان لیتحرك به العالم و کلّ عظم رمیم .

**و در لوحی دیگر است قوله جلّ بیانه و عظم تبیانہ:** بگو یا حزب الله عمر گرانمایه را در خدمت امر صرف نمائید در هر ارضی باید اولیاء مشورت نمایند از اهل آن ارض نفسی را بجهت تبلیغ معین کنند و بواسطه نفسی که اسمش مستور و غیر معین به مبلغ بقدر کفاف برسانند آنچه را که رفع احتیاج شود تا به کمال اطمینان عباد را بافق عنایت الهی دعوت نماید و آن نفس باید به طراز حکمت مزین باشد و بر سچیّه مقربین و مخلصین آگاه بگو یا حزب الله وقت را غنیمت شمردید قدر یوم الهی را بدانید انصروا ربکم انّه ینصرکم فضلاً من عنده و هو الناصح العلیم الحکیم .

**و در لوحی است قوله الاعز:** بگو بشنوید ندای مظلوم را و به اخلاق طیبه و اعمال مرضیه حق را نصرت کنید این است آن عهدی که از اول ایام از کل اخذ شد طوبی از برای نفسی که به عهد خود وفا نموده اوست از مقرّبین در کتاب مبین .

**و در لوحی است قوله الاعلی:** قسم به اسم اعظم اگر نفوسی که خود را به این امر نسبت میدهند بما امرهم الله عامل بودند حال جمیع ارض را قطعاً از فردوس مشاهده مینمودند .

**و قوله الاتم الاعظم:** ناصر امر اعمال است و معینش اخلاق . یا عبادَ الرَّحْمَنِ قوموا علی خدمة الامر علی شأنٍ لا تأخذکم الاحزانُ من الذین کفروا بمطلعِ الايات ... انصروا مالکَ البریة بالاعمال الحسنه ثم بالحکمة و البیان كذلك أمرتم فی اکثرِ الالواح من لدى الرَّحْمَنِ انه کان علی ما اقولُ علیماً ... قوموا علی خدمة الامر فی کلّ الاحوال انه یؤیدکم بسلطانٍ کان علی العالمین محیطاً ... یا اهلَ الارض اذا غربتْ شمسُ جمالی و سترتْ سماءُ هیکلی لا تضطربوا قوموا علی نصره امری و ارتفاع کلمتی بین العالمین انا معکم فی کلّ الاحوال و ننصرکم بالحق انا کنا قادرین .. و نراکم من افقی الابهی و ننصرُ مَنْ قامَ علی نصره امری بجنودٍ من الملائه الاعلی و قبیلٍ من الملائکه المقرّبین ... لتعاشروا مع الادیان و تبلّغوا امر ربکم الرَّحْمَنِ هذا لأکلیلُ الاعمال لو انتم من العارفین .

**و در لوح خطاب به سلمان است قوله الامنع:** اَنْ یا احبّاءَ الله لا تستقرّوا علی فراشِ الرّاحة و اذا عرفتم بارائکم و سمعتم ما ورد علیه قوموا علی النّصر ثم انطقوا و لا تصمتوا اقلّ من آني و انّ جزاء الله لکم من کنوز ما کان و ما یكون لو انتم من العارفین .

**و قوله الاعلی:** اعلمْ بعلمِ الیقین بانّ الله امرَ کلّ تبلیغ امره و ما ترتفعُ به کلمته المطاعه بین البریه بعد ازین حکم محکم که از سماء اراده مالک قدم نازل کلّ به اطاعت مکلف اند اگر به او امر الهی فائز شوند و بما ینبغی عمل نمودند عند الله مقبول والا الامرُ یرجعُ الی الامر و الغافل فی خسران مبین ... قل انا امرنا کلّ بالتبلیغ و انزلنا فی شرائط المبلّغین ما ینصفُ بها کلّ بصیرٍ علی فضل هذا الظهور و عزّه و عطائه و مواهبه و الطافه ینبغی لکلّ نفسٍ ارادَ انْ یتوجّه الی الافق الاعلی ان یتطرّ ظاهره و باطنه عن کلّ ما نهی فی کتاب الله ربّ العالمین و فی اوّل القدم یتمسک و یعمل بما انزیه الرحمن فی الفرقان بقوله قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون و یری

ما سوى الله كقبضة من التراب كذلك اشرق نور الامر في المآب من افق سماء ارادة الله المقتدر العزيز الوهاب و في قدم آخر يتوجه بكه الى الوجه و بلسان السرو الحقيقة مقبلاً الى البيت الاعظم يقوم و يقول تركت ملّة قوم لا يؤمنون بالله و هم بالآخرة ثم كافرون اذا فازت نفس بالمقامين و الامرين انها كانت مرقومة من اهل الهاء و من القلم الاعلى في الصّحيفة الحمراء طوبى از برای نفسی که امام کعبه الهی قیام نمود و عمل نمود به آنچه از امر حقیقی و مشرق وحی الهی درین حین نازل شد یا عندلیب علیک بهائی نیر شرایط مبلّغین بمثابه آفتاب از آفاق سموات الواح الهی ساطع و لائح و مشرق عجب است الی حین ملتفت نشده اند حکم تبلیغ از سماء امر مخصوص کلّ نازل یعنی کلّ به آن مأمورند و همچنین شرائطی که ذکر شده از حق بطلب کل را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار است بعضی از سائلین که در مجالس وارد میشوند مقصودشان اطلاع بر احکام الهی است و برخی محض استهزاء و القاء شبهه در قلوب بعضی ان ربک معهم یسمع و یری و هو السّميع البصیر و در مقامی این کلمات عالیات نازل ینبغی لمن اراد ان یبلّغ امر مولاه ان یرین رأسه باکلیل الانقطاع و هیكله بطراز التّقوی و فی مقام آخر ینبغی لكلّ مبلّغ ان یدع ما عنده و ما عند القوم ناظراً الی ما عند الله المهیمن القیوم .

**و نیز ط حناب ذبیح علیه بهاء الله ک :**

**باسم مظلوم مسجون**

ای ذبیح از برای تبلیغ خلق شدی قعود و صمت جائز نه الیوم بر امثال آن جناب لازم که بدیاری قریب و بعید خالصاً لوجه مختار توجه نمایند و عظام رمیمه را به نفحات ذکر مطلع نور احدیه به حیوة باقیه کشانند احبّای الهی بمثابه نسیم صبحگاهی باید بر کل دیار مرور کنند تا جمیع بقاع ارض به فیض اعظم فائز شوند کن عرقاً نابضاً فی جسد العالم و ریحاً سائراً علی الامم و از برای مبلّغین امر ربّ العالمین شرایطی از قلم اعلى در لوح مبین نازل انشاء الله باید ناظراً الیه به بعضی جهات توجه نمائید که شاید مخمودین از نار ذکریه برافروزند و منجمدین از ماء بیان جاری شوند انّ اَلْقَى عَلَی الْقُبُورِ ما نزل من سماء هذا الظّهور لیقومنّ علی خدمة مولاک و یطیرنّ فی هذا الهواء الذی جعله الله مقدساً عن ذکر العالمین . ای ذبیح کمر خدمت محکم کن و به تبلیغ امر الله قیام نما از پریشانی امور ظاهره محزون مباش یصلح الله ما یشاء بسلطانه اته لهو المقتدر القدر .

**و در لوح خطاب به عبدالوہاب است قوله الاحلی :** امروز باید اولیاء بخدمت امر مشغول باشند و باید کلّ به آن متمسک باشند از حق میطلبیم شما را تأیید فرماید و مدد نماید بر آنچه سزاوار یوم اوست .

**و قوله الاحلی :** هر نفسی الیوم مأمور است که به حکمت و بیان اهل امکان را به حق دعوت نماید و به استقامت کبری بر امر مالک اسماء قیام کند قیامی که او را قعود اخذ نکند و نفاق مشرکین او را مضطرب ننماید قسم به آفتاب افق امر هر نفسی که الیوم بذکر و ثنای حق ما بین خلق ناطق شد او از قائمین مذکور است ولو در فراش مستریح باشد .

**و قوله الاعزّ :** امروز علم نصر الهی نداء مینماید و همچنین رایت عزّ صمدانی ولكن جنود تحت این رایت حکمت و بیان بوده و سردار آن تقوی الله .

**و قوله الاسی :** طوبی از برای نفسی که نفسی را بشریعه باقیه کشاند و به حیات ابدیه دلالت نماید هذا من اعظم الاعمال عند ربک العزیز المتعال .

**و قوله الرفع :** از حق بخواهید دوستان را موفق فرماید بر تبلیغ و فراهم نمودن اسباب آن در یکی از الواح این کلمه علیا از قلم اعلی نازل که اگر نفسی قادر بر تبلیغ نباشد وکیل معین نماید جمیع همّت را در تبلیغ امر الهی مصروف دارید هر نفسی که خود لایق این مقام اعلی است به آن قیام نماید و الا له ان يأخذ وکیلاً لنفسیه فی اظهار هذا الامر الذی به تزعم کلّ بنیان مرصوص و اندگت الجبال و انصعقت النفوس .

**و قوله الاکرم :** ای جواد سلطان ایجاد میفرماید که سیف لسان را از قوه غلاف بیان بقوه رحمن بر آر و به قسمی تبلیغ این امر کن که جمیع آفرینش را مجال اغراض نماند چه که این احباب را در حین ، روح القدس تأیید میفرماید .

**و قوله الاتمّ :** در تبلیغ به کلماتی تکلم نمائید که حرارت محبت الهی ازو ظاهر باشد اگر سامع مشتعل شد و به رحیق استقامت فائز گشت به تدریج ادراک مینماید آنچه ازو مستور است قلم اعلی بعبارات مختلفه ذکر حکمت و مراتب آنرا نمود و مینماید تا کلّ ازو قسمت برند و نصیب بردارند .

**و قوله الاعظم الاعظم :** جهد کن که شاید نفسی را به شریعة رحمن وارد نمائی این از افضل اعمال عند غنی متعال مذکور و بشأنی بر امر الهی مستقیم باش که هیچ امری تو را از خدمتی که به آن مأموری منع ننماید اگر چه من علی الارض به معارضه و مجادله برخیزند مثل اریاح باش در امر فالق الاصباح چنانچه مشاهده مینمائی که اریاح نظر به مأموریت خود در خراب و معموره مرور مینماید نه از معمور مسرور و نه از خراب محزون و نظر به مأموریت خود داشته و دارد احبّاء حق هم باید ناظر به اصل امر باشند و به تبلیغ آن مشغول شوند لله بگویند و بشنوند هر نفسی اقبال نمود آن حسنة باو راجع هر نفسی اعراض نمود جزای آن به او واصل .

**و قوله الاتم الاهم :** نفسی که الیوم من عند الله مأمور به تبلیغ اند و تخصیص داده شده اند به عنایات مخصوصه او ، کل باید نسبت به ایشان خاضع باشند چه که آن خضوع لله واقع میشود چون بامر حق است به حق راجع است ولکن آن نفسی که تخصیص داده شده اند باید کمال اتحاد مابینشان مبرهن و ظاهر باشد دیگر درائج عرفان و مراتب آن نفوس عند الله مشهود بوده و خواهد بود .

**و قوله الافخم :** انشاء الله با کمال خلق تبلیغ فرمائید نزاع و جدال و محاربه و منازعه و فساد جمیعاً در این ظهور اعظم نبی شد و هذا من فضله علی الامم .

**و قوله الاعظم :** اگر ارض مستعدّه یافت شود باید به کمال روح و ریحان بذر حکمت رحمن را در او ودیعه گذاشت و الاّ انه غنی عن العالمین هذا یومّ فیه اشرقت الارض بنور ربّها و فیه جاء ربّنا و الملک صقاً صقاً باید انسان بماینبغی له در ایام الهی عامل شود لعمر الله قد خلقه الله لععمار العالم از برای آبادی نه از برای خرابی ... در زمان رسول الله ... حکم جهاد نازل و در این ظهور اکبر اعظم آن حکم مرتفع .

**و قوله الاجل :** براستی میگویم اگر نفسی فی الحقیقه لوجه الله بر تبلیغ امر قیام نماید البته در جمیع اشیاء بیانش نافذ و ذکرش متصرف و ندایش محیط آنه هو المقتدر المهیمن الغریز الوهاب .

**و قوله الاهم:** أَنْ ذَبِيحَ فَارْفَعُ رَأْسَكَ عَنِ النَّوْمِ ثُمَّ افْتَحِ اللِّسَانَ بِالتَّبْيَانِ بِاسْمِ الْمُقْتَدِرِ الْمُتَّانِ وَلَا تَخَفْ مِنْ أَحَدٍ وَ إِنَّ رَبَّكَ يَحْرُسُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ مَظَاهِرِهِ وَ يَحْفَظُكَ بِسُلْطَانِهِ الْعَزِيزِ الْمَشْهُودِ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَدْخَلَ فِي هَذَا الْمَقَامِ الَّذِي قَامَتْ عَلَيْهِ فِئَاتُهُ حَقَائِقُ الْعَالَمِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ هُمْ كَانُوا فِي حَوْلِ الْعَرْشِ إِنْ يَطُوفُونَ يَنْبَغِي لَكَ بِأَنْ تَنْقَطِعَ عَنْ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَنْ كُلِّ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ تَجْعَلُ مَصَاحِبَكَ حَبِيٍّ وَ مَقْصِدَكَ عِرْفَانِي وَ حَصْنَكَ التَّوَكُّلَ عَلَى رَبِّكَ الْعَلَّامِ فِي هَذَا الْإِيَّامِ الَّتِي كُلُّ أَعْرَضُوا عَنْ جَمَالِهِ وَ اتَّخَذُوا لِأَنْفُسِهِمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ كَذَلِكَ كَانُوا إِنْ يَعْلَمُونَ وَ إِذَا اتَّصَفْتَ بِمَا أَمْرُنَاكَ بِهِ لِيَفْتَحَ اللَّهُ عَيْنَ فُؤَادِكَ وَ تَشْهَدَ مَا لَا شَهِدَ الْعِبَادُ وَ تَعْرِفَ مَا لَا عَرَفَهُ أَحَدٌ .

**و قوله عزّ بيانه:** قد كتب الله لكلّ نفسٍ تبليغ امره و الذي اراد ما أمر به ينبغى له ان يتّصف بالصّفات الحسنه اولاً و يبلغ نفسه ثم يبلغ الناس لتنجذب به قلوب المقبلين و من دون ذلك لا يؤثّر ذكره في افئدة العباد كذلك يعلمكم الله انه لهو الغفور الرحيم ... قد قدر التبليغ بالبيان اياكم ان تجادلوا مع احدٍ و الذي اراد التبليغ خالصاً لوجه ربه يؤتده روح القدس و يلهمه ما يستنير به صدر العالم و كيف صدور المريدين يا اهل الجاه سخرّوا مدائن القلوب بسيوف الحكمة و البيان انّ الذين يحاربون بهواء انفسهم اولئك في حجاب مبين قل سيف الحكمة احرّ من الصيف و احد من سيف احديد لو انتم من العارفين .

**و قوله الافصح الابلاغ:** قل ان نصرى هو تبليغ امرى هذا ما ملئت به الالواح هذا حكم الله من قبل و من بعد قل ان اعرفوا يا اولى الابصار انّ الذين خرجوا عن الحكمة اولئك ما عرفوا نصر الله الذي نزل في الكتاب ... وصّ العباد بما وصيتناك ليمنعوا انفسهم عما نهوا عنه في امّ البيان انّ الذين يرتكبون ما تحدث به الفتنة بين البرية بعدوا عن نصر الله و امره الا انهم من المفسدين ... قل خافوا الله و لا ترتكبوا ما يجزع به احبائي في الملك كذلك يأمركم هذا القلم الذي منه تحرك القلم الاعلى في مضمار الحكمة و العرفان ... بعضى از ناس معنى نصر را ادراك نموده اند چه كه مشاهده ميشود هنوز صلاح و فساد نزد بعضى مجهول است يعنى تميز ندادند در اكثر الواح از فساد و نزاع و جدال و اموراتى كه سبب احداث فتنة و ضوضاء برته بود تصريحاً منع شده اند ... بارى جميع من فى البلدان را از امور ذميمة و فساد و نزاع و شؤوناتى كه سبب احداث فتنة ميشود منع فرمائيد آنچه اليوم مطلوب است تبليغ امر بوده ... يك آيه در لوح نبيل اهل قائل نازل اگر كسى به حلاوت اين آيه فائز شود معنى نصر را ادراك نمايد قل انّ البيان جوهر يطلب التفوذ و الاعتدال اما النفوذ هو معلق

باللطفة و اللطافة منوطاً بالقلوب الفارغة الصافية و اما الاعتدال امتزاجه بالحكمة التي نزلناها في الزبر و الالواح ... و این است مقام نصرت كليته و غلبه الهيته هر نفسی بآن فائز شد او قادر بر تبليغ امر الله و غالب بر افتنده و عقول عباد خواهد بود ... و این از فضل اوست مخصوص احبای او تا كلّ به مقامی که میفرماید من احیی نفساً فقد احیی الناس جميعاً فائز شوند و غلبه ظاهره تحت این مقام بوده و خواهد بود و از برای آن وقتی است معین در کتاب الهی انه يعلم و يظهر بسلطانه انه لهو الغنى القادر المقتدر العليم الحكيم و باید نفوس مقدسه تفکر و تدبر نمایند در کیفیت تبليغ و از کتب بدیعه الهيته در هر مقامی آیاتی و کلماتی حفظ نمایند به آیات الهی ناطق شوند که اوست اکسیر اعظم و طلسم اکبر افخم انسانی که سامع را مجال توقّف نماند .

**و قوله الاعلى :** یا اسمی بیان نفوذ میطلبد چه اگر نافذ نباشد مؤثر نخواهد بود و نفوذ آن معلق بانفاس طيبه و قلوب صافیه بوده و همچنین اعتدال میطلبد چه اگر اعتدال نباشد سامع متحمل نخواهد شد و در اول بر اعتراض قیام نماید و اعتدال امتزاج بیان است به حکمت‌هایی که در زبر و الواح نازل شده و چون جوهر دارای این دو رأی شد او است جوهر فاعل که علت و سبب کلیه است از برای تقلیب وجود و این است مقام نصرت كليته و غلبه الهيته هر نفسی به آن فائز شد او قادر بر تبليغ امر الله و غالب بر افتنده و عقول عباد خواهد بود .

**و قوله عظمت کلماته :** نصرت حق و تبليغ امرش به حکمت و بیان بوده و خواهد بود و بیان باید به اندازه هر نفسی ظاهر شود بگو ای دوستان از قبل از قلم اعلى جاری و نازل که حبه‌های حکمت و عرفان الهی را در ارض طيبه جدیده مبذول دارید شما اطباءى معنوی هستيد و حکمای حقیقی ، ناس به مرضهای جهل و نادانی مبتلا هستند باید مرض هر یک معلوم شود و بعد به دریاق اسم اعظم علی قدره و مقداره معالجه گردد مثلاً اگر یکی از اهل فرقان که به مرض اوهام مبتلایند و منتهی سیر و عرفانشان محصور است بنقابیت و ولایت در اول توجه ذکر الوهیت شود البته هلاک گردد ... لذا باید در اول امر بقدر وسعت صدر او با او تکلم نمود تا از مقام طفولیت برتبه بلوغ فائز شود .

**و قوله الاكرم :**



### بنام دوست یکتا

امروز تبلیغ امر الهی از اعظم اعمال بوده و هست و لکن به حکمتی که حکم آن از قلم اعلی جاری حق جلّ جلاله از برای اصلاح عالم آمد تا جمیع من علی الارض بمثابه یک نفس مشاهده شوند جمیع را تکلم بیک لسان امر فرموده و همچنین بنوشتن یک خط تا جمیع ارض وطن کلّ محسوب شود وقتی باین کلمه علیا ما نطق نمودیم تا انوار آفتاب عدل جمیع احزاب مختلفه را منور فرماید و به مقام اتحاد کشاند لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم اگر نفسی صغیر این طیر معانی را که درین هواء یا فضاء نورانی طیران مینماید اصغاء کند بطراز فراغت کبری مزین شود این است معنی حریت حقیقی و لکن الناس اکثر هم لا یشعرون و از برای تبلیغ هم شرایطی در کتاب الهی نازل اهل ارض بمثابه طفل مشاهده میشوند باید به بیانات خفیه لطیفه که بمثابه لبن است در اول تکلم شود تا بایادی تربیت بحد بلوغ که مقام عرفان الله است فائز شوند از قبل فرمودیم یک کلمه بمثابه شیر است و آخری مانند شمشیر طوبی از برای حکیمی که به حکمت عمل نماید و کلمه الله را در ارض طیبه مبارکه ودیعه گذارد .

**و قوله جلّت آیاته :** منادی احدیه از شطر الوهیة ندا میفرماید ای احباء ذیل مقدّس را بطین دنیا میالائید و بما اراد النفس و الهوی تکلم نکنید قسم بآفتاب افق امر که از سماء سجن بکمال انوار و ضیاء مشهود است مقبلین قبله وجود الیوم باید از غیب و شهود مقدّس و منزّه باشند اگر به تبلیغ مشغول شوند باید بتوجه خالص و کمال انقطاع و استغناء و علوّ همّت و تقدیس فطرت توجه به اشطار بنفحات مختار نمایند ینبغی لهؤلاء أن یكون زادهم التوکل علی الله و لباسهم حبّ ربهم العلیّ الابهی تا کلمات آن نفوس مؤثر شود .

**و قوله تعالت کلماته :** إن اردت ذکر ربک أن اذکره بلحکمة لئلا تلتهب نار البغضاء فی صدر المغلین بالحکمة اظهرنا الامر و بها امرناکم فی کلّ الالواح تمسک بها من لدن عزیز علیم .

**و قوله جلّت حکمته :** اگر نزد شما کله و یا جوهری است که دون شما از آن محروم بلسان محبت و شفقت القاء نمائید و بنمائید اگر قبول شد و اثر نمود مقصود حاصل و الا او را به او واگذارید و در باره او دعا نمائید نه جفا .

**و قوله عظم برهانه:** بعضی از دوستان الهی حکمت را ملاحظه ننموده‌اند و از مقامش غافل شدند و سبب گشتند در بعضی از بلاد ضوضاء مرتفع شد بشنوید ندای مظلوم را و به آنچه در الواح نازل شده عامل شوید ، تا سمع نیابید لب نگشائید و تا ارض طیّبه مبارکه مشاهده نکنید بذر حمت را ودیعه مگذارید القاء کلمه الهیه وقتی است که سمع و بصر مستعدّ باشند و همچنین بعضی در بعضی از احیان تکلم نمودند بآنچه که ضرّش به اصل سدره راجع است قل یا قوم خافوا و لا تكونوا من الظّالمین اتّقوا الله و لا تكونوا من الجاهلین ارض جرز لایق انبات و سمع شرک لایق اصغاء کلمه توحید نه .

**و قوله عزّ بیانہ:** اگر انسان بتمامه ظاهر نماید آنچه را که مستور است ضوضاء بلند شود چه که مخالف است در صورت با آنچه در دست اهل صورت است و اگر هم تمام ستر نماید احدی برستگاری ابدی فائز نگردد مثنی خود جمال قدم در عراق و سائر بلدان دستور العمل کافی است از برای کلّ ، اکثری از علماء در عراق لیالی و ایام تلقاء وجه مقصود عالمیان بعضی سائل و برخی طالب و بعضی مفتّش و جمعی محقّق ، میفرمودند اگر بغیر این مثنی نمایم فضل اکبر ظاهر در این صورت کسی تقرّب نجوید تا اصغای کلمه الله نماید .

**و قوله الامجد:** باید هر نفسی به کمال حکمت و استقامت به تبلیغ امر مشغول شود اگر ارض طیّبه مشاهده نمود القاء کلمه الهی نماید و الا الصّمت اولی .

**و قوله الاکمل:** باید کل به کمال حکمت و استقامت و شفقت با ناس معاشرت نمایند اگر آذان واعیه یافتند القای کلمه لازم و الا الصّبر اولی در ظاهر به کمال سکون و وقار و در سرّ به نشر آثار مشغول باشند و آیات الهی را حفظ نمایند که مباد بدست خائنین افتد و یا غیر طاهری به آن مسّ نماید .

**و قوله الا جود الا حمد:** حکمت بسیار محبوب بوده و هست ولکن نه بشأنی که سراج قلب را خاموش و مخمود نماید در هر حال باید نفوس مطمئنّه مقدّسه به نفعات ایام الهی نفوس غافله مردوده را حیات جدید بخشند در هر حال به حکمت متمسّک باشید و سرّاً در تبلیغ امر الهی مشغول که شاید ناس محروم نمانند .

**و در لوحی است قوله الاحکم :** و إن سألک احدٌ من النّصارى عن الحبيبِ قُلْ لیسَ لنا أن نتکلمَ فیما مضى دَعُ ما قبلک ثمّ استمع نداءً ربّک . . . مقصود از ذکر نصاری آنکه علمای آن ملت از شریعهٔ محمدیه روح ما سواه فداه بسیار بعیدند و بعقول ناقصه کتب ردیه در ابطال حق نوشته‌اند لذا قلوب و آذان آن حزب مملوّ شده از اذکار نالایقه مردوده الیوم مصلحت آن است که اگر نفسی از آن حزب از آن حضرت سؤال نماید باید در جواب متعزّض بنعم و لا نشد اقرب به تقوی آنکه در جواب گفته شود الیوم وقت این بیانات نه قد ظهر امرٌ لو تطّلع به لتطیر من شوقک الی السّماء ، باید در این امر بدیع تفحص و تجسس نمود و بعد از اقبال به شطر قدس مدعن و موقن بفرقان خواهد شد چنانچه بعضی در این اطراف بعد از ایقان تصدیق فرقان نموده‌اند کذلک یعلمک ربّک و ما ینبئک مثل خبیر .

**و در اثری از خادم است قوله :** کلّ را بتبلیغ امر ، امر فرموده‌اند لکن این امر خطیر را معلق به حکمت نموده‌اند که مبدا ضوضاء عباد مرتفع شود و سبب تزلزل مستضعفین از عباد گردد حال اگر ما بین ناس به کلماتی که اصغای آن در اوّل امر سبب ضوضاء شود نطق نماید این نزد حق مقبول نبوده و نیست سبقت رحمته العباد و فضله العالمین باید غیر بالغ را به حکمت و بیان و ما یقدر علی حمله تربیت نمود تا به مقام بلوغ برسد قبل از شهادت جناب بدیع علیه بهاء الله جمعی را امر فرمودند که من غیر ستر و حجاب ما بین ناس تکلم نمایند چنانچه بعضی از نفوس بنار کلمه امریه الهیه چنان مشتعل شدند که بکمال قدرت و قوت و استقامت بذکر حق ناطق گشتند تا آنکه شربت شهادت را نوشیدند علیهم بهاء الله و بهاء من فی السّموات و الارضین و بعضی را حلاوت کلمه بقسی اخذ نمود که بدست خود جان خود را فدا نمودند ولکن بعد از شهادت بدیع علیه بهاء الله از سماء مشیت الهی حکم حکمت نازل حال کلّ بأن مأمورند نسأل الله أن یوقّق الاحبّاء علی ما یحبُّ و یرضی .

**و از حضرت عبدالهء در خطاب به عموم بهائیان است قوله العزیز :** جمال مبارک بنص صریح در کتاب وعده فرمودند و نراکم من افقی الابهی و ننصر من قام علی نصره امر بجنود من الملائکة و القبیل من الملائکة المقربین نوید نمودند الحمد لله این نصرت و تأیید مشهوداً دیدید و در قطب عالم مانند آفتاب بدرخشید پس ای یاران الهی جهدی بلیغ نمائید و سعی شدید کنید تا موقّق بعبودیت جمال قدیم و نور مبین گردید و سبب انتشار انوار شمس حقیقت شوید جسم قدیم قدیم امکان را روحی جدید بدمید و مزرعه آفاق را تخم پاکی

بیفشانید و به نصرت امر قیام نمائید و لسان به تبلیغ بگشائید انجمن عالم را شمع هدی گردید و افق امکان را نجوم نورا شوید حدائق وجود را طیور رحمانی شوید و گلبانگ حقائق و معانی زنید انفاس حیات را صرف امری عظیم کنید و مدّت زندگانی را حصر در خدمت نور مبین نمائید تا عاقبت گنج روان ملکوتی بدست آرید و از زیان و خسران برهید .

### و خطاب به میرزا حاجی آقا طبیب قوله اللطیف :

#### هو الابهی

ای طبیب ادیب اریب روات حدیث روایت کنند که نیر حجازی و آفتاب یثربی جمال محمد روح المقرّبین له الفداء فرمودند العلمُ علما علمُ الابدان و علمُ الادیان در این حدیث صحیح تعریف و توصیف طبّ صریح است چه که مقدّم بر علم ادیان است و ستایشی اعظم ازین نخواهد بود محققین در فحوای این حدیث حیران و سرگردان شدند که با وجود آنکه طبّ سقراط و بقراط و حکمت جالینوس و هراکلیوس جسمانی و شرایع الهی و ادیان آسمانی طبّ روحانی است و حکمت رحمانی چگونه این جسمانی بر روحانی تقدّم یافته و صحّت و سلامت اجسام بر ارواح مقدّم شمرده شده است کلّ را حیرت دست داد بعد از بحث دقیق چنین تحقیق نمودند که عبادت و فرایض عبودیت حصولش منوط به صحّت و عافیت ابدان است اگر جسم نحیل و بدن علیل و اعضاء سست و پر فتور و مزاج مختلّ و پر قصور باشد توانائی عبادت نماند و فرایض عبودیت بجای نیاید بلکه مدارک مختلّ شود و مشاعر معطلّ گردد و حصول صحّت و عافیت روحانی و ظهور سلامت و راحت وجدانی منوط و مشروط به اعتدال مزاج عنصری است یعنی موقوف علم آن است لهذا در حدیث مقدّم بیان شده است این معنی هر چند مغنی است و فی الحقیقه توجیه لطیف است لکن معنی دیگر که الطّف ازین است نیز بنظر میآید و آن این است که این مطلب یعنی هدایت الهی در جمیع کتب و صحف آسمانی و نزد جمیع حقائق پرستان و دانایان و مطلعین بر اسرار نامتناهی ربّانی اهمّ امور و اعظم مطلوب بودنش ثابت و مسلم است و نفوسی که بر هدایت ناس قیام نمایند از افق کائنات چون نجم ساطع ظاهر و لامع گردند چه که مظهر حکمت الهیه و مطالع حیات باقیه هستند و چون در میان طبّ جسمانی و حکمت روحانی تطبیق تامّ حاصل و مشابهة حقیقیّه طابق النعل بالنعل موجود و مشهود به قسمی که نکات جزئیّه در بین علمین نیز مطابق و موافق یکدیگرند و ابدأ در تشخیص امراض و تعدیل مزاج و ترتیب علاج و مدارای با مریض و علیل و مهربانی با سقیم و طرح تفاوت و اختلافی نه لهذا طبیب روحانی که باید بر هدایت نفوس

سقیمه بامراض باطنی قیام نماید در جمیع معالجات سر رشته از طبّ جسمانی گیرد و بر آن ترتیب حرکت نماید مثلاً اوّل تشخیص مرض هر نفس را بدهد و مزاج و استعداد و قابلیت او را کشف کند و بر آن اساس ترتیب علاج نماید و منتهای مدارا و مهربانی را با او ملحوظ دارد فی الحقیقه خیرخواه و غمخوار علیل و مریض باشد نه آنکه چون مرض او را شدید بیند طرد و تبعید کند و بغلظت معامله نماید بلکه بقدر امکان در صحّت او بکوشد و چون عاجز گردد و تمزّد از معالجه مشاهده کند ترک او کند چون درین کور اعظم مدار رفتار و گفتار و کردار احبّای الهی بر این منوال است و طبّ باطن را بطبّ ظاهر تطبیق و قیاس لازم لهذا در حدیث طبّ ابدان مقدّم شمرده شده است چه که میزان عمل و قیاس است و مقیاس لابدّ مقدّم است پس ای پزشک دانا اگر حذاقت کامله خواهی و حکمت جامعه جوئی جمع بین طبّین نما و باین جناحین پرواز کن یعنی طبیب اجسام باش و پزشک دلها و معالج جانها جسم علیل عالم را دوی نافع باش و مزاج ضعیف آدم را داروی نافع ، سمّ جهل و غفلت را دریاق اعظم شو و زهر احتجاب و سوء اخلاق را پاد زهر مکرم گرد تا از افق طبّ الهی چون آفتاب بدرخشی و از مشرق حکمت ربّانی چون مه تابان طالع شوی و حیات روحانی و زندگانی جاودانی مبذول داری الهیاء علیک و علی الذّین عالجوا القلوب بنفحات الله .

**و در خطابی از آن حضرت است قوله العزیز :** آرزوی قوّه تبلیغ مینمائی این آرزو نهایت آمال مخلصین است البته انسان کامل تمنای اعظم امور در عالم وجود مینماید و امروز کوکب روز افروز تبلیغ امر الله است هر نفسی مؤیّد آن مقرّب درگاه کبریا لهذا نظر به استعداد و قابلیت خود منما بلکه در وقت تبلیغ توجّه بملکوت ابهی نما و تائیدات الهی طلب و به کمال اطمینان و قوّت زبان بگشا و آنچه بر قلب القاء میشود بگو از اعتراض و معانده اهل عناد ملول مشو فتور میاور هر چه آنان بیشتر اعتراض نمایند تو محکّمتر جواب بده .

**و قوله العزیز :** تا نفوسی در هر دیار قیام بر تبلیغ امر پروردگار ننمایند دلبر موهبت جلوه ننماید انوار احدیت نتابد و صبح هدی اشراق نکند و جهان جهان دیگر نشود ایام بکسالت بگذرد و اوقات بی ثمر ماند و عاقبت زیان و خسران رخ بنماید حسرت احاطه کند و آرزوی جان مبدّل زیان و خسران گردد تا وقت است باید کوشید و جوشید و خروشید تا صبح امید بتابد و نور توحید بدرخشد آفاق منور گردد این است موهبت عظمی این است هدایت کبری این است فضل به منتهی .

### و در خطاب به میرزا حسن ادیب طالقانی بعد از وقوع شهادت بهائیان یزد قوله الجلیل :

هو الله

ای ایادی امر الله مکتوب اخیر واصل و مضامین معلوم و واضح شد فی الحقیقه آن صفحات نهایت استعداد را دارد ولی نفوسی لازم که مانند شمع در آن مشکات برافروزند و روح حیات بر ارواح بدمند و نفوس را دلالت براه هدی نمایند تا سنوحات رحمانیه از حقایق انسانیّه ظاهر و باهر گردد تا نفسی بکمال وجد و طرب و وله و بشارت نیاید در قلوب نفوذ نکند و تربیت نتواند البته مثل آنجناب در آن صفحات سبب نتایج طیبه خواهد گشت و مورث طراوت و لطافت قلوب خواهد شد اگر چنین مصلحت میدانید در آن صفحات اقامت فرمائید و عند سنوح الفرصة باطراف نیز سیر و حرکت نمائید البته مناسب همین قسم است .

و در خطابی به میرزا علی محمد ابن اصدق است قوله العزیز : در خصوص محافل تبلیغ بسیار سعی نمائید که تشکیل شود بر هر فرد به حکمت تبلیغ واجب است و وقت از دست میرود .

و نیز در خطابی به آقامیرزا جلال و آقا میرزا علی در طَرق است قوله العزیز : ای دو بنده آستان مبارک من در مسجد اقصی و شما در آن عدوه قصوی با وجود این نهایت تعلق بر پا ارتباط قلب و روح مهیا گویا در یک محفلیم و در یک منزل همدمیم و موآنس همرازیم و مجالس ملاحظه نمائید که روابط ملکوت ابهی چه ارتباط بخشیده و چه وحدتی تأسیس نموده و چه تعلق در جمیع شوون بخشیده که این مسجون مفتون روی یاران است و مجنون موی دوستان و البته این محبت روحانی عنقریب جهان را نورانی نماید و گروه شیطانی را رحمانی فرماید ای یاران الهی با اهل جهان خواه دوستان خواه دشمنان مهربان باشید و خیرخواه گردید دوستی نمائید و حق پرستی کنید راستی جوئید و آشتی طلبید خاطری میازارید ولو مبغض عظیم باشد ولی افسرده ننمائید ولو دشمن پر کین گردد آئین مهر و وفا بنهید و از هر قیدی آزاد شوید حق میفرماید طَهَّرَ النَّظَرَ عَنْ حُدُودَاتِ الْبَشَرِ وَلَا تَرْتَدُّ الْبَصَرَ عَنْ هَذَا الْمَنْظَرِ الْاَكْبَرِ نَظَرَ بَخْدَا نَمَائِدُ نَهْ بِخَلْقٍ وَ تَوَجَّهْ بِجَهَانَ اَفْرینِ نَمَائِدُ نَهْ جَهَانَ ، بَصِرْ بِاَفْتَابِ بَگَشَائِدِ نَهْ بَگَلْشَنِّ وَ گَلْخَنِّ اِگَر جَفَا بَیْنِیْدِ وَفَا کُنِیْدِ اِگَر مُورِدِ مَحْنَتِ گَرِیْدِ مَحْنَتِ بَخْشِیْدِ اِگَر مَعْرُضِ مَلَامِ شَوِیْدِ تَحِیَّتِ وَ سَلَامِ نَمَائِدِ اِگَر اِنْکَارِ وَ اسْتِکْبَارِ مَشَاهِدِ کُنِیْدِ عِجْزِ وَ اِنْکَسَارِ فَرْمَائِدِ اَعْدَاءِ اِگَر زَهْرِ دَهْنَدِ شَهْدِ بَخْشِیْدِ اِگَر تَلْخِ گَرْدَنْدِ شُکْرِ شَوِیْدِ مَقْصُودِ اِیْنِ اسْتِ کِهْ بَهْ فَضْلِ وَ عِنَايَتِ نُوْرِ مِیْنِ اَئِیْنِ دُوسْتِیِ وَ رَاسْتِیِ بَا جَمِیْعِ اَقْوَامِ عَالَمِ تَأْسِیْسِ نَمَائِدِ وَ تَرْوِیْحِ کُنِیْدِ اِیْنِ اسْتِ فَضْلِ عَظِیْمِ اِیْنِ

است نور مبین این است رحمةً للعالمین با کسی بجنگ و ستیز برمخیزید و بنیان جدال مسازید بلکه بنهایت مهربانی و خضوع و خشوع کلمه حق القاء نمائید و حجّت و برهان بنمائید اگر قبول نمود فنعم المطلوب والا دلگیر مشوید غمگین مگردید ملال میارید کلال مجوئید شکایت منمائید توکل بر خدا بکنید باز بخوانید باز بگوئید باز نوازش نمائید مهربانی کنید و بهر زبان باشد خاطرجوئی نمائید الهی الهی اید الاحیاء علی الحبّ و الولاء مع کلّ الامم و الاقوام الّتی علی الثّری و اجعلهم آیات الهدی و آیات رحمتک بین الوری و مصابیح الفضل و الجود و اشجار حدیقة الوجود ربّ نور و جوههم بانوار التّوجّه الیک و زین قلوبهم بالتوکل علیک و ایدهم علی الرّکوع و السّجود بین یدیک حتی یرتلوا آیات التّوحید فی محافل الهدی و یرتفع ضجیحهم بالتّهلّیل و التّکبیر الی الملاء الاعلیٰ انک انت تؤیّد من تشاء علی ما تشاء و انک انت القویّ القدیر .

**و در خطابی دیگر قوله العزیز : ۹ - طهران محفل روحانی علیهم بهاء الله الابهی**

**هو الله**

ای یاران عزیز عبدالهء الیوم اهمّ امور تبلیغ امر الله و نشر نفحات الله است تکلیف هر نفسی از احبّاء الهی اینست که شب و روز آرام نگیرد و نفسی بر نیارد جز بفکر نشر نفحات الله یعنی بقدر امکان بکوشد که نفسی را بشریعة بقا هدایت نماید و احیاء کند زیرا این اثر از او در اعصار و قرون متسلسل گردد چه که از هادی اوّل تتابع و ترادف و تسلسل در مؤمنین دیگر کند عاقبت یک نفس مقدّس سبب احیاء صد هزار نفوس شود ملاحظه فرمائید که چقدر اهمیّت دارد که هدایت یک نفس اعظم از سلطنت است زیرا سلطنت ظاهر در ایّامی چند منتهی شود نه اثری و نه ثمری و نه سروری و نه فرحی و نه بشارتی و نه اشارتی نه نامی و نه نشانی باقی ماند اما این سلطنت که هدایت نفوس است دست در آغوش دلبر ابدی نماید و انسان بر بالین سرمدی بیاساید لهذا باید محفلهای روحانی در جمیع بلاد فراهم آید و فکرشان این باشد که نفوسی هدایت شوند و همچنین به اطراف و اکناف محض نشر نفحات الله نفوسی ارسال شود که طالبان را بسبیل الهی هدایت نمایند حتّی عبور و مرور نیز مفید است مثلاً بلادی که در محلات معتکفه گوشه ئی افتاده یارانی که در آنجا هستند از جائی خبری ندارند اگر چنانچه خبری گیرند بالتّصادف است حال اگر نفوسی عبور و مرور نمایند و احبّاء را بشارات الهیّه دهند و در هر جا یک شب دو شب بمانند اخبار ارض مقدّس و سائر بلدان و دیار را از شرق و غرب بدهند و به کمال محبّت و جوش و طرب معاشرت کنند این سبب انجذاب و اشتعال شود و نفوس تربیت گردند و بشور و وله آیند همین سبب نشر نفحات شود و علّت اعلاء کلمة الله گردد جناب آقا

میرزا طراز و آقا میرزا علی اکبر این دو نفس مبارک بسیار سبب سرور قلب عبدالہاء شدند یقین است کہ بہ خدمات کلیہ موفّق خواهند گشت و علیہما الہاء الابہی یومٌ ولدا و علیہما بہاء اللہ الابہی یوم بلغا و علیہما بہاء الابہی یوم نادا و علیہما بہاء اللہ الابہی یوم یدر کان لقاء ربّہما فی ملکوت ابدیّ قدیم و علیکم الہاء الابہی . ع ع

### طہران - حضرات ایادی امر اللہ علیہم بہاء اللہ الابہی

هو الله

یا من خصّصہم اللہ بموہبۃ الکبریٰ الحمد لله نفحات قدس آفاق را معطرّ نموده و انوار کلمۃ اللہ شرق و غرب را منور کرده بارقہ صبح ہدی در جمیع جہان مانند مہ تابان منتشر و مشہر و ظاہر و باہر گوشہا مستعدّ ندا گشتہ و نفوسی طالب اطلاع بر حقائق اسرار شدہ از ہر طرف فریاد این المبلّغین بلند است و از جمیع اطراف نعرہ این الناطقین المنقطعین گوشزد ہر انجمن ، از جمیع ممالک ولایات شرقیہ و غربیہ طلب مبلّغ مینمایند من جملہ از یزد بعضی از مراکز محترمہ کہ ذکر نامشان جائز نہ بینہایت اصرار و ابرام در ارسال مبلّغین مینمایند و فی الحقیقہ آن ولایت نہایت استعداد را پیدا نمودہ و ایادی اعتساف مقطوع در کمال حریت اعلاء کلمۃ اللہ و نشر نفحات اللہ ممکن شما باید متّصل مواظب اطراف باشید بہ محض اینکہ ملاحظہ نمائید در محلیّ از محلات قوت و استعداد حاصل گشت و دست ستمکاران مقطوع شدہ فوراً مبلّغین منقطعین بفرستید و یا آنکہ از خود ایادی امر اللہ یک نفر فوراً بآن اقلیم حرکت نماید حال باید جمیع افکار را حصر در تبلیغ امر اللہ کرد زیرا این تاسیس است و مادون آن ترمیم این الترمیم من التاسیس البتہ صد البتہ نفوسی آگاہ و دانا و منقطع و منجذب بآن صفحات متتابعاً ارسال دارید زیرا آن کشتزار بی نہایت استعداد پیدا کردہ فوراً باید تخم پاک افشانند و در تحت تربیت دہقان الہی پرورش داد تا انبات گردد و سبز و خرم شود کزرع اخراج شلطاہ فاستغلظ و استوی علی سوقہ یعجب الزّراع و علیکم التّحیّۃ و الثناء . ع ع

هو الله

طہران - حضرات ایادی امر اللہ جناب ابن ابہر علیہ بہاء اللہ الابہی

هو الابہی

ای منادی پیمان الیوم اعظم امور تبلیغ امر اللہ است و نشر نفحات اللہ کتاب و رسائل استدلالیہ ہر چند سبب انتباہ نفوس است ولی مبین لازم مجرد کتب استدلالیہ سبب انتشار تامّ نگردد باید نفوسی مبعوث شوند



که کتاب مبین باشند و حجّت و براهین بیان کنند و نفوس را بشریعة الهی دعوت نمایند و به صفات و اخلاقی متخلّق شوند که قوه مغناطیس ارواح گردد و جاذب قلوب بفیض اشراق ، محافل تبلیغ تشکیل نمایند و نفوس را تعلیم دلائل و براهین کنند تا جوانانی نو رسیده تربیت گردند و مؤید شوند و بنشر دین الله قیام کنند و نفوس را بشریعة الهیه کشند این تأسیس است و بنیان متین از زبر حدید و علیک التّحیة و الثّناء حال معلوم میشود که یاران در این امر جلیل اهتمام ندارند البته کلّ را به کمال همّت بر این مغناطیس موهبت دلالت نمائید هیچ امری مانند تبلیغ مؤید نه و هیچ نفسی جز نفس مبلّغ موقّق نخواهد شد عاقبت جمیع امور سراب و فیض هدایت بارد و شراب . ع ع

**و قوله الکریم:** حضرات ایادی امر الله باید جمیع افکارشان مثل این عبد در تبلیغ امر الله باشد تا تأیید ملکوت ابهی پیایی رسد از محافل چه نتایج بلکه عاقبت سبب اختلاف ، ملاحظه فرمائید که اوقات کلّ در طهران باین روایات و حکایات میگذرد و تبلیغ بکلی متروک ملاحظه فرمائید که حواریین حضرت مسیح بچه موفق شدند آیا بترتیب محافل شد یا بتأسیس تبثّل و تضرّع و تبلیغ حال ما باید نیز روش آنان گیریم والاّ یقین است که تأیید ساقط گردد و پرتو عزّت ابدیه روز بروز روشنتر گردد .

**و قوله المتین:** امروز اعظم امور نشر نفعات الله است باید اماء الرّحمن در طهران توجّه بملکوت ابهی نمایند و تأیید مستوفی طلبند و به ترویج تعالیم الهی پردازند و مادون آن را فراموش کنند زیرا ما دون آن سبب صداع است که تضييع اوقات و مشغولیت بی فائده و ثمر و نتیجه اش کسابت و بطالت امر تبلیغ مهم است باین باید متمسک باشند و بس هر یک از اماء الرّحمن در این میدان جولان نماید موقّق و مؤید گردد .

**و در خطابی دیگر قوله المحبوب:** و اما تبلیغ باید به حکمت مجری گردد و بخوشخوئی و خوش رفتاری و مهربانی حصول یابد و اگر چنانچه بشروطی مشروط شود تبلیغ قلیل الوجود گردد .

**و در خطابی دیگر قوله اللطیف:** ای محترمه تعالیم الهیه در این دور نورانی چنین است که نباید نفوس را توهین نمود و به جهالت نسبت داد که تو ندانی و من دانم بلکه باید به جمیع نفوس به نظر احترام نظر کرد و در بیان و دلالت بطرز تحرّی حقیقت مکالمه نمود که بیائید مسائلی چند در میان است تا تحرّی حقیقت نمائیم و ببینیم چگونه و چسان است مبلّغ نباید خویش را دانا و دیگران را نادان شمرد این فکر سبب تکبّر

گردد و تکبر سبب عدم تأثر بلکه باید امتیازی در خود نبیند و با دیگران بنهایت مهربانی و خضوع و خشوع صحبت بدارد این نوع بیان تأثیر کند و سبب تربیت شود .

**و قوله العزیز:** طهران بواسطه جناب آقا محمد علی کاشانی . محافل روحانی تبلیغ امر الله ملاحظه نمایند .  
هو الله

ای یاران باوفای جمال ابهی بچه لسانی شما را بستایم و مدح و ثنا گویم و تحسین و تکریم نمایم و زبان بتوصیف و تعریف بیاریم که لایق و سزا باشد شما اهل وفائید که جمال کبریا را بعد از عروج باعلی افق رفیق اعلی فراموش ننمودید بیاد او زنده‌اید و بذکر او مبارک و فرخنده ترتیل آیات توحید نمائید و تبلیغ امر رب فرید و حید ، دلیل واضح اقامه کنید و برهان لامع افاضه نمائید حجت قاطعه بنمائید و اخبار واقع بیان کنید خداوند واحد شاهد است که بحر الهام بموج آید و نفحات وحی از اوج تقدیس نافه بگشاید و مشام مبلغان را معطر فرماید ایوم این امر مؤید است هر نفسی بآن قیام کند بجنود لم تروها منصور گردد و بسپاه بارگاه حضرت کبریا مظفر شود جمیع ابواب را مفتوح بیند و روح را بقوت روح پر فتوح یابد ، تا توانید در این امر عظیم نشر نفحات الله کنید و قوت استقامت بنمائید تا عون و عنایت حضرت احدیت را از هر جهت مشاهده کنید و علیکم التحیة و الثناء . ع ع

**و در سفرنامه امریکا قوله الحکیم:** بیان باید به مشرب حضار و اقتضای وقت باشد و حسن عبارات و اعتدال در اداء معانی و کلمات لازم فقط حرف زدن نیست همیشه در عگا میرزا محمد علی بیاناتی را که از من میشنید بعینها در مواقع دیگر ذکر میکرد ولی ملتفت نبود که هزاران حکم و مصالح لازم است نه تنها گفتن در ایام بغداد و سلیمانیه شیخ عبدالحسین گفته بود که جمال مبارک کردها را باین وسیله جمع و جذب کردند که اصطلاحات عرفا و صوفیه را بیان مینمودند بیچاره شیخ مذکور رفت و کتاب فتوحات مکیه را پیدا و عبارات آنرا حفظ نموده در هر جا ذکر نمود دید هیچکس گوش نمیدهد خیلی تعجب کرد که چرا مردم گوش نمیدهند جمال مبارک فرمودند بشیخ بگوئید ما فتوحات مکیه را نمیخوانیم بلکه آیات مدنیّه را القاء میکنیم فصوص شیخ را نمیگوئیم بلکه از نصوص الهیه حرف میزنیم .

**و قوله الحمید :** اول باید وجود انسان خود منقطع و منجذب باشد تا نفسش در دیگران تأثیر نماید هر کس در این میدان قدم گذاشت موفق شد ابواب بر وجهش مفتوح گردید چشمش بینا گشت و به نفثات روح القدس مؤید شد هم خود هدایت گردید هم سبب هدایت دیگران شد البته وقتی انسان نغمه خوش میخواند اول خود متلذذ و محظوظ میشود لهذا چون بنای هدایت ناس نهد و بیان دلائل کند مذاقش شیرینتر و قلبش مسرورتر شود دیگر آنکه هر چیزی محدود است مگر فیض الهی که بسبب تبلیغ امر الله بر انسان نازل میشود و الهامات ربانیّه تأیید مینماید این است که حضرت مسیح فرمودند وقتی که میخواهید صحبت بدارید فکر نکنید ، روح القدس شما را الهام میکند اگر عزّت ابدی و حیات سرمدی و علویّت آسمانی خواهید تبلیغ کنید تأییدات الهیّه بشما میرسد چرا که تجربه شده است اما ثبات و استقامت میخواهد ملاحظه حواریان مسیح نمائید بچه ثبوت قیام نمودند تا امر را از پیش بردند حتی جان خود را فدا نمودند .

**در خطابی دیگر است قوله العزیز :** الیوم باید هر فردی از افراد احبای الهی فکر خویش را حصر در تبلیغ نماید چون چنین کنند بعد از یکسال احتیاج به مبلغ نماند خود نفوس بدون تبلیغ بشاطی بحر احدیه شتابند شخص مبلغ باید در نهایت تنزیه و تقدیس قیام نماید تا نفس پاکش در قلوب تأثیر کند و جوهر خلوصش در انظار جلوه نماید ولی مبلغین که حرف و صنایعی ندارند و کسب و تجارتي نمینمایند شب و روز به تبلیغ مشغولند ، یاران الهی باید از آنان ملاحظه نمایند و طوعاً در نهایت روحانیت اعانتی از آنان کنند ... اقلأ هر یک از دوستان باید در مدت یک سال یک نفس را تبلیغ نماید .

**و در خطاب به طهران انجمن روحانی :** ای بندگان جمال مبارک از قرار معلوم از کثرت اغتشاش امر تبلیغ اندکی مهجور مانده حتی نفوس به اطراف قلیل سفر مینمایند این معلوم و واضح است که الیوم تأییدات غیبیه شامل حال مبلغین است و اگر تبلیغ تأخیر شود بکلی تأیید منقطع گردد زیرا مستحیل و محال است که بدون تبلیغ احبای الهی تأیید یابند در هر صورت باید تبلیغ نمود ولی به حکمت اگر چهاراً ممکن نه خفیاً به تربیت نفوس پردازند و سبب حصول روح و ریحان در عالم انسان شوند مثلاً اگر نفسی از احبّاء با نفسی از غافلین طرح دوستی و راستی اندازد و بکمال مهربانی با او معاشرت و مجالست نماید و در ضمن اخلاق و اطوار و حسن رفتار و تربیت الهی و وصایا و نصایح ربّانی سلوک نماید البته کم کم آن شخص غافل را بیدار کند و آن نادان را دانا نماید نفوس استیحاش دارند باید نوعی مجری داشت که اول استیحاش نماند بعد کلمه نفوذ

یابد اگر نفسی از احباء با نفسی از غافلین مهربانی کند و در کمال محبت حقیقت امر را بتدریج تفهیم نماید که بداند اساس دین الله بر چه منوال است و مطلب چیست البته منقلب گردد مگر نادر نفسی که حکم رماد دارد و قلوبهم کالحجارة او اشد قسوة اگر بر این منوال هر یک از احباء نفسی را بکوشد که هدایت نماید در هر سال نفوس مضاعف شود و این را بنهایت حکمت میتوان محری داشت که ابداً ضرری حاصل نشود .

**و قوله الکریم:** هر یک از احبای الهی باید اقلأ در سال یکی را تبلیغ کنند آنوقت درست میشود با او معاشرت و مجالست و مؤالفت نمایند و او را تبلیغ کنند .

**و قوله الجلیل:** دیگر آنکه احبای الهی باید نفوس مهمة که اظهار حمایت مینمایند مخفی و مستور بدارند هر نفسی که داند بدیگری ابدأ ابراز ندارد مثلاً نباید امروز یکی از بزرگان با آنجناب ملاقاتی نمود و جستجویی کرد شما ابدأ بدیگری ابراز دارید و همچنین اگر کسی از شخص دیگر از احباء سؤال کرد که دلیل بر اتصاف بود باید او را مکتوم بدارد زیرا نفس شهرت سبب فرار او گردد چرا میترسد که در معرض امتحان و افتتان افتد فاعلم اکنایة بصریح الاشارة مقصود این است که یاران الهی چنین تعلیم نمایند و اگر چنانچه ممکن بشود که احباء کلّ یکدیگر را مستور بدارند و ذکری ننمایند این دیگر بهتر است خیلی مدار ترویج است ... مثلاً اگر از یاران الهی نفسی را هدایت نمود باید مکتوم بدارد و پیش دیگران ذکر او را ننماید البته بهتر است زیرا محفوظ و مصون ماند و ازین گذشته فوائد و منافع دیگر نیز حاصل .